

کندوکاو در مصاحبه تلویزیون پارس

با آقای سرهنگ صبوری

(قسمت دوم)



آب بجوی رفته و طبقه خاموش

امیر فیض- حقوقدان

مصاحبه کننده [آقای مسعود صدر] و آقای سرهنگ صبوری از اینکه گروه وسیعی از ایرانیان به مسائل ایران و مبارزه توجهی ندارند احساس تالم نشان دادند و از آن طبقه هم طبقه خاموش و طبقه ای که لاقل چوب لای چرخ مبارزه نمیگذارند یاد کردند.

این تحریر تصور میکند که طرح طبقه خاموش در مصاحبه مزبور بی اهمیت نباشد چراکه یک موضوع اساسی و مبتلابه مبارزه است و شخص اعلیحضرت هم در چند مصاحبه ای ناراحتی خودشان را از این مصیبت وارده بر مبارزه نشان داده اند.

در مصاحبه مورد بحث، آقای سرهنگ صبوری، جامعه برون مرزی ایران را به چند قسمت ترسیم فکری کرد:

اول طبقه ای که مسیر مبارزه خودشان را بر قانمه مشروعیت تداوم قانون اساسی مشروطه قراردادند و خارج از آن به قبول و یا مشارکت در اموری که مغایر قانون اساسی مشروطیت باشد سخت مخالفند، و شاهزاده رضا پهلوی راهم پادشاه میدانند.

دسته دیگر کسانی هستند که میگویند چون شاهزاده رضاپهلوی و علیاحضرت منشور را امضا کرده اند باید امضا کرد.

دسته دیگر کسانی هستند که میگویند چون شاهزاده رضاپهلوی در مورد شورادخالته کرده اند باید مخالفت کرد.

دسته دیگر کسانی هستند که بقول آقای سرهنگ صبوری تاکنون غیر از خودشان کسی رادر آن نمیشناسند و به همین لحاظ از مصاحبه کننده (آقای مسعود صدر) دعوت کردند که ایشان هم به ایشان به بیوندند که گروهشان بشود ۲ نفر و در آن گفتگو نشانی از قبول آقای صدر هم شنیده نشد.

وبالآخره دسته بزرگتری که اکثریت را تشکیل میدهند کسانی هستند که کاری به کار مبارزه ندارند و پی کار زندگی خودشان هستند این دسته اگر کمی نمیکنند لاقل چوب هم لای چرخ مبارزه نمیگذارند و در آن مصاحبه به این گروه <عنوان طبقه خاموش> داده شد.

خواست گروه اول - بازگرداندن آب رفته بجوی

مصاحبه شونده یعنی آقای سرهنگ صبوری مطلبی در مورد گروه مزبور گفتند که شاید بتوان گفت انگیزه کندوکاو در این مصاحبه همین اظهار ایشان بود و آن این است که گفتند <این عده میخواهند آب رفته را بجوی برگردانند>.

اظهارات افراد به اعتبار شخصیت و موقعیت آنان قابل توجه، اعتراض و حتی محکومیت است، نه اشخاص سفیه و محجور و یا فرو افتادگان جوامع.

گفته است: «هر نویسنده و یا گوینده تاحدی شمایل خود را در آثارش میسازد، حتی اگر این کاربرد خلاف میلش باشد»

اظهارات سرهنگ صبوری در قیاس سلطنت و آب جوی نشان دهنده شمایی ناخرسند و متضمن آثاری است که نمیتوان آنها را به یک انسان آگاه و مدبر نسبت داد.

این تحریر در مقام این نیست که آثار این ادعای ناموجه آقای سرهنگ مشروح گردد که حداقل آن مشروعیت شورش ۵۷ و جنایات جمهوری اسلامی و نامشروع بودن نظام سلطنتی ایران است، و از تبعات فرعی آن میتواند این باشد که استفاده از عنوان سرهنگی و مشابهات آن جعل محسوب شود.

تاثیر تبلیغات در همه افرادی که نیست کسانی مانند برگ بلوط هستند که با تغییر نور خورشید رنگ میبازند و تاثیر تبلیغات مخالفین سلطنت در آنها چنان اثر گذار میشود که آنها را به آدمهای خودباخته مبدل میکند.

از باب نمونه:

احمد انواری مدیر روزنامه پیام ایران چاپ لوس آنجلس که در حمایت از بختیار فعال بود نوشت:

«من میخواهم این اندیشه هاراپیرو را نام تانسل جوان آگاه باشد که سلطنت پهلوی ها در طول ۵۰ سال چه ویرانی هاببار آورده اند»
(مشروح درسنگر ۲۴۵ سال ۶۴)

«باید صریحا بگویم کارهانی که در دوران گذشته شد کمتر از حمله مغول نیست و چنانچه در مملکت ما انقلاب نمیشد و با همان آهنگ پیش میرفتیم ایران در سال ۲۰۰۰ فقیرترین کشورهای دنیامیشد و نه حتی یکی از فقیرترین»

(روزنامه اطلاعات نهم اسفند ۵۷ - احمد مدنی)

انسان های دیگر که نسبت به خود باختگی مقاومت دارند مقاومت آنان در خور شخصیت آنها نیست و چنانکه:

ماهیت و عظمت و بقای اقرانی سلطنت رابه فال جوی آب میگیرند و از این تشخیص غافل میشوند که سلطنت نور الهی است، سلطنت، فروغ تابناک حق الهی است، سلطنت رکن مهمه هویت ملی است، سلطنت ضامن استقلال و بقای ایران و فرهنگ ایرانی است سلطنت حق ملی ایران است، که موهبت خدائی شناخته شده است، قانون اساسی مشروطیت ایران که مطابقت آن با اعلامیه جهانی حقوق بشر و منشور سازمان ملل متحد اعلام گردیده و آن قانون بامترقی ترین قوانین کشورها برابری میکند» (اعلیحضرت) پشتوانه مدون حقوق سلطنت است.

سلطنت باریشه ای کهن که با جان و خون و وفاداری مردم آبیاری شده است به خواست اهورمزدا و خداوند باماموریت تامین امنیت و رفاه و عدالت گسترده مظهر قوام ملت و حفظ آداب و سنن و حراست میهن است و اینها همه رسالت و ماموریت الهی است که بر پادشاه محول شده است.

اینها را محققین و پژوهندگان تاریخ و شرقشناسان مانند آرتور کریستین سن - گریشمن - هگل - گوینو - هارولد لمب و ووو و کتب دینی و تاریخی اوستا - تورات - قرآن - زین الاخبار - گردیزی - مجمل التواریخ - تجارب الامم - عین الاخبار - تحف الملوک - احسن التقاسیم - تاریخ بلعمی - قابوسنامه - مرزبان نامه - سیاستنامه - غرر الاخبار - ملوک الفرس و بسیاری دیگر گفته اند و شرح و بسط کافی داده اند.

(برای جلوگیری از طولانی شدن تحریر از ذکر شخصیت های فرهنگی و شعرای ایرانی خودداری شده است)

شادروان تیمسار سعادت مند در مقدمه کتابش نوشته است:

«استادی که در دانشکاه سن سیرفرانسه تدریس میکرد روزی بهنگام درس جغرافیای نظامی وقتی به نقشه ایران رسید تکه فلزی که روی میزش بود برداشت و بدست شاگردانش داد و گفت آیامیتوانید این جسم را ببلعید؟ شاگردان با تعجب و واریسی آن جسم جواب منفی دادند.

استاد گفت کشور ایران همین حال را دارد هیچ کشوری تاکنون نتوانسته آنرا ببلعد ایران مانند این جسم سخت قابل بلعیدن نیست و گلوگیر است رمز بقای این کشور که دارای موقعیت حساس جهانی است و هیچگاه هم مستعمره نبوده است رژیم پادشاهی آن کشور است که کهنسال ترین رژیمهای جهان است.

هست ایران چو گران سنگ و حوادث چون سیل طی شود سیل خروشان و بجاماند سنگ

این تحریر کوتاه خاطر خطیر آقای سرهنگ صبوری را آسوده میسازد که سلطنت همچون کوه سنگی است که ریشه اش به اعماق ناشناخته گسترده است، که در مقابل طوفهای مغول و اعراب سخت پایدار ماند، سلطنت یک علف بی ریشه نیست که با آب جوی رفته باشد. سلطنت یعنی ایران، یعنی ملت کهن و فرهنگ ایرانی، چگونه ممکن است این عظمت و حقیقت سترگ که با جان و خون یکصد نسل ایرانی قوام هستی یافته است آبی باشد که به جوی رفته باشد.

اگر کسی کلاهش به جوی آب افتاد آیا به اعتبار اینکه آب جوی قابل برگشت نیست حتی جان خود را به خطر نمی اندازد که کلاه خورا باز گیرد؟

همین رژیم غاصب جمهوری اسلامی وحشت دائم دارد از بازگشت سلطنت ولی سرهنگ ما آنرا آب رفته میداند.

مهاجرانی گفت «سلطنت باریشه اقرانی که دارد خشک شدنی نیست و امکان بازگشت آن بسیار ممکن است»

دکتر داودی از مفسرین و تنورسینهای جمهوری اسلامی در کتاب انقلاب اسلامی و وضع کنونی عالم نوشته است:

«مسائله در زیر یکی از شاخه های پژمرده و خشکیده درخت شاهنشاهی بسر برده ایم و هنوز هم این شاخه خشک نشده است و در عین اینکه به اسلام پناه برده ایم سایه این شاخه همواره از سرما کوتاه نشده و در اقع، نه ما آنرا واگذاشته ایم و نه او مارا رها کرده است...» (رضادودی بهمن ۶۱ ص ۸۳)

منتظری - چیزهایی که در فرهنگ مردم رسوخ کرده نمیتوان به آن بی توجه بود.

سلطنت در شورش ۵۷ شکست نخورد و تمام نشد عقب نشینی کرد، عقب نشینی آب رفته نیست، و پایان کار هم نیست؛ تا اعتقاد وجود دارد شکست واقعی ممکن نیست، مبارزه سیاسی مبارزه اعتقادی است، توقف و عقب نشینی یک استراتژی است نه آب رفته بجوی. عباسیان نزدیک به ۸۰۰ سال در حال توقف بود و سپس به جایگاه خود بازگشت در توقف و عقب نشینی است که انسان یاد میگیرد که چگونه حمله و مقاومت کند انسان برگ درخت نیست که اگر به آب رفت که رفت.

حیف است و غیر قابل باور که ایرانیانی که برای پایان دادن به توقف و عقب نشینی سلطنت سروجان میدهند متهم به جدا افکنی بشوند آنهم از سوی سرهنگی که بوی سوگند و فاداری به سلطنت و قانون اساسی مشروطیت را هنوز برتن دارد.

مگر میتوان از دشمن جدا نبود و سبب تفرقه در فعالیت های دشمن نشد؟ این چه طرز فکری است که ممکن است برای کسانی پیدا شده و با این رشادت، مردان معتقد به حقانیت سلطنت و عدم مشروعیت شورش ۵۷ را محکوم میسازد.

حاشیه = آقای سرهنگ صبوری قضاوت درباره معتقدین به حقانیت سلطنت و تداوم اجرائی قانون اساسی را به آقای مسعود صدروشنوندگان واگذار کرد.

قضاوت، یعنی رسیدگی به ادعای مدعی و مدعی علیه بوسیله کسی که صلاحیت قضاوت دارد.

ارجاع قضاوت به آقای صدر که نه صلاحیت قضاوت دارد و نه آقای سرهنگ موارد ادعای خودشان را ارائه داده اند مصداق «تنها به قاضی رفتن و خوشحال برگشتن است» و یا «خود گونی خود خندیدن است»

این قبیل تظاهرات و فرار از منطق، شان آدم های فرهیخته نیست <سکوت> درمانی است که برای اینگونه افراد تجویز شده است. از آقای سرهنگ دعوت میشود که در رد **اعلامات مکرر سلطنت طلبان به حقانیت تداوم مشروعیت سلطنت و استواری و پایداری آن در مبارزه ایرانیان و لزوم تبعیت از قانون اساسی مشروطیت، و اثبات ادعای خودشان به اینکه سلطنت آب روانی است که رفته است مارا مستفیض نمایند.**

ادامه این تحریر که مربوط به طبقه خاموش میشود به فرصت آتی موکول شود بهتر است.